



فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی

سال دوم • شماره ششم • بهار ۱۳۹۹

Quarterly Journal of Moral Studies  
Vol. 2, No. 6, Spring 2020

## بررسی تحلیلی اخلاق پیچیدگی و توسعه مفهومی آن

کامران شاه‌ولی\* | سید منصور مرعشی\*\* | سید جلال هاشمی\*\*\* | مسعود صفایی‌مقدم\*\*\*\*

### چکیده

اخلاق پیچیدگی، مجموعه نظریه‌هایی مبتنی بر جهان‌بینی پیچیدگی است که به بررسی رابطه و تأثیر این جهان‌بینی با بر اخلاق می‌پردازد. طرح این نظریه‌ها با انتقاد از تأثیر جهان‌بینی سادگی بر نظریه‌های اخلاقی سنتی و رایج آغاز شد و شامل مجموعه دیدگاه‌های گونه‌گونی هستند که به ارائه تمهیداتی برای مواجهه با مسائل و موقعیت‌های اخلاقی می‌پردازند. این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها ضمن داشتن اشتراکات مفهومی، تفاوت‌هایی نیز با هم دارند و در هر کدام از آنها می‌توان جنبه‌های قابل اعتنا و یا مغفولی را یافت که این مسئله، توجه ویژه به «اخلاق پیچیدگی» و توسعه آن را ضروری می‌نماید. در این مقاله - ضمن معرفی «اخلاق پیچیدگی» - تلاش شده تا در یک صورت‌بندی جدید، اخلاق پیچیدگی را توسعه دهیم. این توسعه به کمک مفاهیم مشترک و قابل اتکا در نظریه‌های مطرح شده و از طریق یک ترکیب محتوایی، در پرتو فرازبان‌های اخلاق و پیچیدگی ارائه شده و دارای دو سطح است. سطح نخست، شامل اندیشه پیچیده و عقلانیت خود-انتقادی در حوزه کلان پیچیدگی است و در واقع، بستر و لازمه سطح دومی است که «اخلاق پیچیدگی» را تشکیل می‌دهد. سطح دوم مجموعه تمهیداتی شامل سه اصل «بودن همبسته»، «دستور موقت» و «خیرخواهی سیاره‌ای» است که با هم رابطه متعامل و مکمل دارند.

### کلیدواژه‌ها

اخلاق پیچیدگی، پارادایم پیچیدگی، بودن همبسته، دستور موقت، خیرخواهی سیاره‌ای، ترکیب محتوایی.

\* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت. دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران. | k.shahvali@gmail.com

\*\* دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول) | marashi\_s@scu.ac.ir

\*\*\* استادیار دانشگاه شهید چمران، اهواز، اهواز، ایران. | j.hashami@scu.ac.ir

\*\*\*\* استاد دانشگاه شهید چمران، اهواز، اهواز، ایران. | safaei\_m@scu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۸ □ تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۱/۱۷

اخلاق، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر برای دستیابی به زندگی مطلوب فردی و اجتماعی بوده و هست. از همین رو، در طول تاریخ از ابعاد و جنبه‌های مختلفی به آن نگریده شده و دیدگاه‌ها و نظریه‌های متنوعی درخصوص آن وجود دارد. این تنوع و گوناگونی از دو جهت قابل تأمل است: نخست این‌که نشان می‌دهد در این حوزه پاسخ کامل و نهایی وجود ندارد و حوزه اخلاق، پویا و گشوده است (ریچلز، ۱۳۹۲) و دیگر این‌که طرح و صورت‌بندی هر کدام از این نظریه‌ها تحت تأثیر چالش‌های زمانی و مکانی، جهان‌بینی حاکم بر شناخت و دیگر عوامل صورت گرفته است. چنانکه بای و باناک معتقدند (see Bai & Banack, 2006)، دیدگاه‌های اساسی ما در مورد این‌که چگونه باید خوب زندگی کنیم (اخلاق) بر چگونگی شناخت ما در مورد جهان (هستی‌شناسی) مبتنی است و وقتی شناخت ما از جهان تغییر می‌کند، جهت‌گیری و پارادایم اخلاقی ما را نیز تغییر می‌دهد.

بر این اساس، در این مقاله با در نظر گرفتن «پیچیدگی» به‌عنوان یک جهان‌بینی که تأثیر شگرفی بر شناخت ما از جهان داشته و آن را تغییر داده است، به پیامدهای آن در حوزه اخلاق خواهیم پرداخت. این تلاش از آن جهت است که پژوهشگران و نظریه پردازان حوزه «پیچیدگی» ادعا می‌کنند که هر چند نظریه‌ها و دیدگاه‌های اخلاقی سنتی و رایج دارای جنبه‌ها و عناصر قابل اعتنای موجهی هستند، اما بیشتر آنها در مواجهه با چالش‌های ناشی از جهان‌نگری پیچیدگی و همچنین پیچیدگی زندگی و تغییرات حاصل از پیشرفت‌های علمی امروز آسیب‌پذیرند. آنان معتقدند که یکی از مهم‌ترین دلایل این آسیب‌پذیری، پیچیدگی شناخت، تصمیم‌گیری و عمل در موقعیت‌های اخلاقی است که معمولاً این پیچیدگی در نظریه‌های سنتی و رایج نادیده گرفته می‌شود؛ مسئله‌ای که نظریه‌پردازان اخلاق پیچیدگی آن را رهاورد اندیشه دوران مدرن و «پارادایم سادگی»<sup>۱</sup> می‌دانند.

«پارادایم سادگی» که «پارادایم مکانیکی / نیوتنی» یا «اندیشه مدرن» نیز خوانده می‌شود، از قرن هفدهم میلادی تاکنون جهان‌بینی حاکم بر شناخت و دانش بوده و جنبه‌های مختلف زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است. مورن، این نحوه اندیشیدن را - از آنجا که تأکید این پارادایم بر فروکاهش و ساده‌سازی پدیده‌ها و رویدادها و تبیین و کنترل آنها بر اساس روابط ساده علیت خطی است - «پارادایم سادگی» نامیده و در مقابل آن «پارادایم پیچیدگی»<sup>۲</sup> را مطرح کرده است (مورن، ۱۳۹۴).



1. simplicity paradigm  
2. complexity paradigm

پيچيدگي، نوعي جهان‌نگري است که معتقد است بايد پيچيدگي هستي و واقعيت‌ها پذيرفته شده و بر اين اساس شناخت و دانش نيز نبايد به دنبال کاهش پيچيدگي پديده‌ها و رويدادها (از جمله جوامع انساني و روابط آنها) باشد. توجه به جهان‌نگري اخير در پي تحولاتي که در اواسط قرن بيستم عمدتاً در علوم پايه و طبيعي روي داده، نمود نويني داشته و به حوزه‌هاي مختلف دانش نفوذ کرده است. حوزه اخلاق نيز از نفوذ نگره پيچيدگي مستثني نبوده و بيش از يک دهه است که تحت تأثير پيچيدگي قرار گرفته است. بدين صورت که نظريه پردازان پيچيدگي، در بررسي‌هاي متنوعي که در جهت بسط و گسترش پيچيدگي در حوزه‌هاي مختلف علم و دانش داشته‌اند، نظريه‌هايي را نيز در حوزه اخلاق ارائه کرده‌اند. اين انديشمندان عقیده دارند که جهان‌نگري پيچيدگي و پيامدهاي آن، نگرش نويني به اخلاق را مي طلبد و از اين رو، به دنبال طرح يک الگوي نوين در رويکرد به اخلاق - بر اساس جهان بيني پيچيدگي - هستند که در بين انديشمندان و در متون مربوطه به صورت «اخلاق پيچيدگي»<sup>۱</sup> به کار برده مي شود.

اخلاق پيچيدگي را مي توان مجموعه تمهيداتي مبتني بر جهان‌نگري پيچيدگي در نظر گرفت که عامل اخلاقي به کمک آنها مي تواند بينش اخلاقي وسيع تري کسب کرده و در پرتو اين بينش در تصميم گيري و عمل اخلاقي، بهتر عمل مي کند. در اين خصوص ذکر سه نکته ضروري است:

نخست اين که منظور از اخلاق پيچيدگي، پيچيدگي‌هاي اخلاقي<sup>۲</sup> به معنای معضلات اخلاقي که از نظر فهم، تبیین، تصميم‌گيري و عمل، دشوار هستند، نيست و نبايد اين دو، معادل هم در نظر گرفته شوند؛ هرچند که اخلاق پيچيدگي، پيچيدگي‌هاي اخلاقي را نيز در برمي گيرد. دوم اين که طرح و نظريه‌پردازي در خصوص اخلاق پيچيدگي در حوزه مطالعات پيچيدگي و نه در حوزه اخلاق شکل گرفته است و بررسي‌هاي متنوعي که انديشمندان اين حوزه در جهت بسط و گسترش پيچيدگي در حوزه‌هاي مختلف علم و دانش و از جمله علوم انساني و اجتماعي داشته‌اند، به طرح و بسط نظريه‌هايي در حوزه اخلاق با عنوان اخلاق پيچيدگي انجاميده است. بنا بر اين، ممکن است در مواردی با رويکردهاي سنتي و رايج به اخلاق تفاوت‌هاي قابل توجهی داشته باشد. سوم، بايد توجه داشت که اخلاق پيچيدگي، مجموعه ديدگاه‌ها و نظريه‌هاي متنوعي هستند که ضمن داشتن اشتراکات مفهومي، تفاوت‌هايي نيز با هم دارند و در هر کدام از آنها مي توان جنبه‌هاي قابل اعتنا و يا مغفولي را يافت که اين مسئله، توجه ويژه به «اخلاق پيچيدگي» و

1. ethics of complexity  
2. moral complexity



توسعه آن را ضروری می‌نماید. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر، بررسی تحلیلی و انتقادی نظریه‌های اخلاق پیچیدگی و توسعه مفهومی آن است.

رویکرد پژوهش کیفی است و به روش تحلیلی و ترکیبی انجام شده است. «روش تحلیلی، طیفی میان توصیف و نقد را در بر می‌گیرد. در توصیف، نظر بر آن است که تحلیل می‌تواند توصیفی دقیق از مفاهیم مورد استفاده و ویژگی‌های آنها را فراهم آورد و به روشن‌بینی در تفکر بیانجامد. سوی دیگر طیف، تحلیل را با نقد گره می‌زند و بر آن است که تحلیل، فعالیتی است برای کالبدشکافی مفاهیم و تجزیه و نقد آنها به گونه‌ای که نتیجه آن، کنار گذاشتن استفاده نامناسب از مفاهیم خواهد بود» (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۴).

از این رو، نخست مجموعه دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی که توسط اندیشمندان حوزه پیچیدگی در این زمینه مطرح شده و یا به صورت غیرمستقیم در آرای آنان دیده می‌شود - بر اساس سیر تاریخی شکل‌گیری آنها - توصیف، تحلیل و نقد می‌شود. سپس به توسعه مفهومی آن از طریق ترکیب محتوا می‌پردازیم؛ زیرا وقتی در یک حوزه از دانش، نظریه‌های متنوعی وجود داشته باشد و هر کدام به تنهایی، محدود و یا ناقص باشند و در عین حال به یافته‌های آنها نیاز باشد، چاره کار ارائه ترکیبی است که از محدودیت‌های هر نظریه‌ای برکنار و در عین حال از یافته‌های خاص آنها برخوردار باشد (باقری، ۱۳۸۹، ص ۱۸۷). از این رو، با توجه به هدف مد نظر، در این پژوهش، ترکیب از نوع محتوایی است. در ترکیب محتوایی، از هر یک از نظریه‌های موجود، در حوزه‌ای مشخص یا حوزه‌های مرتبط، عناصری برگرفته و در ساختاری نوین و سازوار ارائه می‌شود (باقری، ۱۳۸۹، ص ۲۰۹). سازواری این ترکیب به دو مؤلفه وابسته است: الف) فرازبان پیونددهنده نظریه‌ها و مؤلفه‌های ترکیب؛ ب) مناسب و متناسب بودن انتخاب و به کارگیری سطح و نوع ترکیب (باقری، ۱۳۸۹، ص ۲۲۱-۲۲۳). بر این اساس، تلاش شده با توجه به حوزه‌های مورد پژوهش، پیچیدگی و اخلاق به عنوان فرازبانی مشترک مورد توجه قرار گیرد و نوع ترکیب نیز محتوایی انتخاب شده است؛ زیرا با فرض مکمل بودن رابطه نظریه‌های موجود، ادعا بر این است که آنها در کنار هم و در پرتو انسجام بخشی فرازبان‌های گفته شده، تبیین جامع‌تری از اخلاق پیچیدگی به دست می‌دهند.

### پیچیدگی؛ بستر و مبنای اخلاق پیچیدگی

از آنجا که طرح و نظریه‌پردازی در خصوص اخلاق پیچیدگی در حوزه مطالعات ناظر به پیچیدگی

صورت پذیرفته و خود پیچیدگی نیز در مواجهه و تقابل با «پارادایم سادگی» و «اندیشه مدرن» شکل گرفته است، شناخت مفاهیم مورد تأکید در سادگی و پیچیدگی ضروری است. البته، باید توجه داشت که این تقابل به معنای مقابله جهت حذف کامل دیگری نیست و بیشتر جنبه انتقادی و تکمیلی داشته است. از این رو - در ادامه - به اختصار، به آن بخش از مفاهیم و مؤلفه‌های سادگی و پیچیدگی که در «اخلاق پیچیدگی» مورد انتقاد یا تأکید واقع شده‌اند، می‌پردازیم.

از قرن هفدهم میلادی و بر پایه اندیشه‌های دکارت و نیوتن، رویکردی در شیوه اندیشیدن بشر پدید آمد که بر اساس آن، تبیین تمام وقایع و پدیده‌های جهان هستی بر پایه قوانین مکانیکی و روابط ساده علی و خطی و در نظر گرفتن روابط پدیده‌ها و رویدادها به صورت متعین و پیش‌بینی‌پذیر انجام می‌شود و بر عینیت، تبیین علی، داده‌های کمی و قطعیت تأکید دارد. این رویکرد به سرعت گسترش یافته و به شیوه اندیشه غالب و مطلوب در علوم و دانش تبدیل گشت. به طوری که سیلیرز، معتقدند که از آن زمان اخلاق نیز - تحت تأثیر این جهان‌بینی - بر اساس کاهش موقعیت‌های اخلاقی به یک قانون یا اصل کلی و عینی صورت‌بندی شد (مورن، ۱۳۹۳؛ ۲۰۰۴؛ see Cilliers). با این حال، کاربست این نگرش در بسیاری علوم سبب شناخت بیشتر پدیده‌ها و دستیابی به پیشرفت‌های علمی چشم‌گیر شد، اما در پی همین پیشرفت‌های شگرف و با گسترش شناخت انسان نسبت به جهان هستی و پدیده‌های پیرامونی، مسائل جدیدی نمایان شدند که رویکرد سادگی نمی‌توانست به طور کامل از پس توصیف و تبیین آنها برآید. از این رو، با توجه به این محدودیت و در پی ظهور چالش‌هایی در ریاضیات، فیزیک و زیست‌شناسی که در اوایل قرن بیستم نمایان شد، اندیشه بشری خود را ناگزیر به اتخاذ رویکردی متفاوت دید تا بتواند چالش‌های موجود را درک کرده و با آنها رویارو شود؛ اندیشه‌ای که بتواند توصیف، تبیین و شناخت بهتری از پدیده‌ها و رویدادهای جهان هستی به دست دهد که نه تنها واقعی‌تر باشد، بلکه در مواجهه با مسائل امروز - که تغییر و پیچیدگی از ویژگی‌های اساسی آنهاست - کارآمدتر هم باشد. این رویکرد و شیوه متفاوت و نوین، «پیچیدگی» نام گرفت.

واژه «complexity» به لحاظ واژه‌شناسی به معنای به هم پیوستگی دو عنصری است که هم‌دیگر را در بر می‌گیرند، بی‌آنکه دوگانگی آنها از بین برود (مورن، دومینگواموتا و سیورانا، ۱۳۸۷، ص ۳۳). همچنین با ارجاع به واژه «پیچیده»، این واژه در زبان انگلیسی اشاره به چیزها یا ایده‌هایی دارد که «مشکل از تعدادی اجزای گوناگون متصل و مرتبط به یکدیگر» اند و به طور خاص، به عنوان صفت، غالباً برای شخصیت، جامعه، احساسات یا تفکراتی به کار می‌رود که درک آن برای ذهن دشوار بوده و



به راحتی قابل تجزیه و تحلیل نیستند (Alhadeff-Jones, 2008, p. 63). در زبان فارسی نیز با توجه به واژه «پیچیدن» می توان مفهوم و معنای «درهم تنیده شده» را از آن دریافت کرد؛ هر چند که مفهوم آن به عنوان یک اصطلاح، بسیار فراتر از این است.

پیشینه و سیر تاریخی و تکاملی پیچیدگی پر فراز و نشیب است. پشتوانه نظری آن، نظریه ها و علوم مختلفی چون نظریه اطلاعات،<sup>۱</sup> علم فرمانش (سایبرنتیک)،<sup>۲</sup> نظریه عمومی سیستم ها،<sup>۳</sup> زیست شناسی تکاملی،<sup>۴</sup> نظریه آشوب<sup>۵</sup> و نظریه سیستم های انطباقی پیچیده<sup>۶</sup> هستند که هر کدام نقش مهمی در جهت دهی و تکمیل آن داشته اند (Alhadeff-Jones, 2008؛ مورن، ۱۳۹۴؛ میچل، ۱۳۹۵). این مسئله سبب شده است که اندیشمندان علوم گوناگون به صورت های متنوعی مفاهیم آن را به کار گیرند و درباره ماهیت، حدود و ثغور مفهومی و کاربردهایش تعابیر و تلقی های مختلفی به وجود آید (Koopmans, 2017; Alhadeff-Jones, 2008). از جمله این تلقی ها که هم جایگاه متمایز و مؤثرتری در مسائل انسانی داشته و هم توسط اندیشمندان حوزه «اخلاق پیچیدگی» پیش فرض گرفته شده است، رویکردی است که بر «محدودیت شناخت و دانش بشری» و «انتخابی بودن الگوی شناخت» تأکید دارد. مورن، از این رویکرد با عنوان «پیچیدگی فراگیر»<sup>۷</sup> یاد می کند (Morin, 2007) و سیلیرز، برای اشاره به آن از تعبیر «پیچیدگی انتقادی»<sup>۸</sup> بهره می گیرد (Cilliers, 2016). رویکردی که در این پژوهش نیز مبنای بررسی در نظر گرفته شده و مهم ترین مفاهیم و ویژگی های آن به قرار زیر است؛ هر چند باید توجه داشت که در تمامی تلقی ها و کاربردهای پیچیدگی اشتراکات مفهومی زیادی وجود دارد.

در پیچیدگی، جهان هستی و تمام پدیده ها و رویدادها، به صورت سیستم هایی در نظر گرفته می شوند که از اجزا و عوامل متعدد درهم تنیده و پیچیده ای تشکیل شده اند و ارتباط و تعاملات فراوان و گسترده ای بین آنها برقرار است به طوری که اولاً، شناخت کامل و دقیق یک پدیده یا رویداد، دشوار و تا حد زیادی دست نیافتنی است و از این رو، شناخت حاصل محدود است و به

- 
1. information theory
  2. cybernetics
  3. general systems theory
  4. evolutionary biology
  5. chaos theory
  6. complex adaptive system (CAS)
  7. general complexity
  8. critical complexity

اجباز پیامد انتخاب و توجه به متغیرهای خاصی است. ثانیاً، این که هر یک از اجزاء و عوامل، برای فهم سیستم به صورت یک «کل» مهم و تأثیرگذارند (شاهولی، مرعی و هاشمی، ۱۳۹۷، ص ۴۸۴۹). به عبارت دیگر، پیچیدگی به دنبال حذف نقش شناسنده نیست و شناخت و تحلیل پدیده‌ها و رویدادها را حاصل و نتیجه مدلسازی انتخابی شناسنده می‌داند؛ هر چند هشدار می‌دهد که شناسنده باید از این انتخابی بودن آگاه باشد و آن را قطعی تلقی نکند. همچنین هشدار می‌دهد که نباید عناصر و عوامل به ظاهر کم‌اهمیت و غیرقابل توضیح را به حاشیه راند و کنار گذاشت؛ زیرا شاید این موارد، بخشی از کلیت سیستم باشند که در یک سطح مشخص از پیچیدگی، ظهور و ویژگی‌ها و رفتارهای جدید و نوپدید را ممکن می‌سازند (میسون، ۱۳۹۴، ص ۸۰). مسئله‌ای که در «پارادایم سادگی» یا مورد غفلت واقع می‌شد و یا عمداً در جهت ساده‌سازی پدیده‌ها به کار گرفته می‌شد.

سوم این که در پیچیدگی تعاملات فراوان بین تعداد زیاد متغیرها در یک سیستم، غیرخطی و پویاست؛ به طوری که تأثیر هر یک از مجموعه متغیرها بر یکدیگر، بسته به شرایط مکانی و زمانی، متغیر بوده و یکسان نیست و ممکن است برخی رویدادها تأثیر موج‌داری بر کل سیستم یا پدیده‌های مجاورش بگذارد (Radford, 2008, pp. 144-145). از این تأثیر موج‌دار به «اثر پروانه‌ای»<sup>۱</sup> تعبیر می‌شود که در سطوح بالاتری از روابط خطی، موجب پیدایش رویدادهای «نوپدید»<sup>۲</sup> می‌گردد.

رویدادهای نوپدید تا حد زیادی پیش‌بینی‌ناپذیرند و «اصل علیت خطی» را به چالش می‌کشند. از این رو، اعتقاد بر آن است که «علیت خطی» برای تبیین روابط پدیده‌های جهان هستی کافی نیست و علیت‌های چند بُعدی نوع دوم و سوم مطرح می‌گردد. علیت نوع دوم که به «علیت چرخه‌ای واکنشی» معروف است، تأکید دارد که معلول نیز می‌تواند بر علت خود تأثیر بگذارد (مورن، ۱۳۹۴، ص ۹۴). برای مثال، رفتار اولیه (اخلاقی / غیراخلاقی) یک شخص می‌تواند در نتیجه بازخوردی که از رفتار دیگران دریافت می‌کند، آن رفتار اولیه را تشدید کرده و بر روابط اجتماعی (خوب / بد) وی با دیگران تأثیر مضاعف بگذارد. علیت نوع سوم به «علیت بازگشتی» معروف است و بدین امر اشاره دارد که در یک فرآیند بازگشتی، معلول‌ها و محصولات برای

۱. به زبان ساده، اثر پروانه‌ای (butterfly effect) به این نکته اشاره می‌کند که یک تغییر کوچک و هر چند به نظر بی‌اهمیت، می‌تواند در تأثیر و تأثر با محیط یا عوامل محیطی، به تغییراتی شگرف منجر شود؛ در حالی که به طور متعارف یک تغییر جزئی می‌بایست منجر به تغییرات جزئی در نتایج شود.

2. emergence



فرآیندی که آنها را به وجود می آورد، ضروری اند (مورن، ۱۳۹۴، ص ۹۵). برای مثال، افراد یک جامعه در شکل‌گیری فرهنگ آن جامعه دخالت دارند و فرهنگ جامعه نیز به افراد و هویت آنان شکل می‌دهد و به عبارتی، «فرهنگ» هم معلول و هم محصول جامعه و هویت است. بر اساس مفاهیم و ویژگی‌های گفته شده، بسیاری اندیشمندان، پیچیدگی را یک پارادایم نوین در حوزه شناخت و در مقابل و مواجهه با «پارادایم سادگی» می‌انگارند (نک: مورن، ۱۳۹۴؛ Kuhn, 2008; Koopmans, 2017) و معتقدند که این جهان‌بینی، رویکرد متفاوتی به جهان هستی را سبب شده و در حوزه‌های مختلفی از جمله اخلاق نفوذ و نمود داشته است که در ادامه، به آن می‌پردازیم.

### اخلاق پیچیدگی؛ نظریه‌های مطرح شده

اخلاق پیچیدگی حوزه مطالعاتی نوینی است که در پی توسعه جهان‌نگری و معرفت‌شناسی حاصل از پیچیدگی مطرح شده است. این توسعه بدان دلیل بوده که نظریه‌پردازان حوزه اخلاق پیچیدگی، موقعیت‌های اخلاقی را پیچیده می‌دانند و معتقدند رویکردهای اخلاقی رایج در زمینه فهم موقعیت‌های اخلاقی و تصمیم‌گیری و عمل در آن موقعیت‌ها ناکارآمد هستند و ادعا می‌کنند که یکی از مهمترین دلایل این ناکارآمدی، دشواری و پیچیدگی شناخت، تصمیم‌گیری و عمل در موقعیت‌های اخلاقی است که معمولاً این پیچیدگی نادیده گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، معتقدند که در بسیاری از دیدگاه‌ها و نظریه‌های رایج سنتی صورت‌بندی مسائل اخلاقی به شکلی است که غالباً برای دستیابی به یک معیار و یا قاعده فراگیر و تعمیم‌پذیر، عوامل دخیل و شرایط پیچیده موقعیت‌های اخلاقی، فروکاسته و ساده‌سازی می‌شود. برای مثال، صورت‌بندی مسئله زیر بر اساس دیدگاه‌ها و نظریه‌های اخلاقی رایج سنتی را در نظر بگیرید:

کاوه یک دانشجوی مقطع کارشناسی است که به‌رغم این که سال‌های قبل وضعیت تحصیلی متوسط و رو به بالا داشته، این ترم در آستانه مشروط شدن است. کاوه درسی را با استاد دانایی دارد که غیبت‌های کلاسی متعددی داشته و فعالیت‌های خواسته شده را نیز تحویل نداده و امتحان پایانی او نیز مطلوب نبوده است. او از استاد دانایی درخواست کرده که نمره بالایی برای او ثبت کند تا از خطر مشروط شدن رهایی یابد و فرصت جبران در ترم بعدی را داشته باشد. این یک چالش اخلاقی برای استاد دانایی به حساب می‌آید که باید به عنوان یک عامل اخلاقی تصمیم بگیرد و عمل کند. تصمیم‌گیری و اعمال اخلاقی ممکن در این مسئله را می‌توان به شکل‌های متنوعی صورت‌بندی کرد که به طور عمده در رویکردهای سنتی، دست‌کم می‌توان دو



نوع صورت‌بندی (مطابق با رویکردهای وظیفه‌گرایانه یا فایده‌گرایانه) را مدّ نظر قرار داد: الف) استاد دانایی باید بر اساس قوانین آموزشی، وظیفه خود را انجام دهد؛ زیرا دانشجو نیز مکلف به انجام وظایف خود بوده است.

ب) استاد دانایی تصمیمی را اتخاذ و عمل کند که بالاترین لذت (فایده) را در پی داشته باشد. در این حالت‌ها جدا از نحوه صورت‌بندی آنها (که در اینجا موضوع بحث نیست) مسائلی مطرح خواهد شد که خود مورد چالش هستند؛ برای مثال، استاد دانایی مجبور است که بسیاری موارد دخیل در مسئله را برای دستیابی به یکی از قاعده‌های مذکور حذف کند. همچنین هر کدام از دو امکان با پرسش‌های جدیدی روبه‌رو خواهند شد؛ مثلاً در حالت دوم این که بیشترین لذت و فایده چیست و برای چه کسی (استاد، دانشجو، دانشجویان دیگر و یا نظام آموزشی) باید مدّ نظر قرار گیرد، خود پرسش تأمل برانگیز و غامضی است.

بر این اساس است که اندیشمندان و نظریه‌پردازان «اخلاق پیچیدگی» ادعا می‌کنند که درک، تصمیم‌گیری و عمل در موقعیت‌های اخلاقی بر اساس نگرش ساده‌نگرانه ناقص است و لازم است عوامل دخیل و شرایط پیچیده موقعیت‌های اخلاقی مدّ نظر قرار گیرند و برای دستیابی به این نگرش جدید، اخلاق پیچیدگی را مطرح کرده‌اند که از نظر آنها بینش اخلاقی وسیع‌تری در اختیار عامل اخلاقی قرار می‌دهد تا ضمن صورت‌بندی دقیق و کامل‌تر موقعیت اخلاقی، با در نظر گرفتن شرایط و عوامل دخیل، تصمیم بهتری اتخاذ کرده و عمل اخلاقی درست‌تری انجام دهد.

با این حال باید توجه داشت که مدت زمان زیادی از طرح «اخلاق پیچیدگی» نمی‌گذرد و با توجه به تازگی آن جای تأمل فراوان دارد؛ هرچند روند آن تاکنون تدریجی و تکاملی بوده است. بر این اساس و با یادآوری این نکته که «اخلاق پیچیدگی»، مجموعه دیدگاه‌ها و نظریه‌های متنوعی هستند که اشتراکات مفهومی و در عین حال تفاوت‌هایی نیز با هم دارند، در ادامه، نخست، مجموعه مهم‌ترین نظریه‌های مطرح شده در این حوزه در یک سیر تاریخی به طور مختصر توصیف و تحلیل می‌شود و سپس در بخش بعدی به کمک تحلیل و نقد مفاهیم مطرح در این نظریه‌ها، توسعه مفهومی اخلاق پیچیدگی را پی خواهیم گرفت.

بای، مورن و سیلیرز پیشگامان طرح مفهومی «اخلاق پیچیدگی» هستند که هر کدام کار خود را با در نظر گرفتن جنبه‌هایی از پیچیدگی در مواجهه با اخلاق آغاز کرده و توسعه داده‌اند.

بای، در مقاله‌ای با موضوع پیچیدگی و اخلاق، نخستین طرح مفهومی از اخلاق مبتنی بر نظریه پیچیدگی را مطرح کرده و عبارت «اخلاق پیچیدگی» را برای آن به کار برده است (see Bai, 2003).



او معتقد است که دیدگاه‌ها و نظریه‌های اخلاقی رایج را می‌توان در طیفی از مطلق‌گرایی تا نسبی‌گرایی جای داد و از این‌رو، با نقد نظریه‌های اخلاقی رایج - که یا بر مطلق بودن اخلاقیات تأکید دارند و یا به نسبی‌گرایی اخلاقی معتقد هستند - برای برون‌رفت از چالش‌های این دیدگاه‌ها، «اخلاق ارتباطی»<sup>۱</sup> را مطرح کرده است.

اخلاق ارتباطی مبتنی بر نوعی جهان‌بینی بر پایه پیچیدگی ترسیم شده است و در واقع، بای با در نظر گرفتن رابطه پدیده‌ها و رویدادها در جهان به صورت پویا، غیر خطی و غیر قطعی، جهان‌بینی ارتباطی را در مقابل جهان‌بینی مکانیکی و جهان‌بینی نسبی‌گرای افراطی پست‌مدرن قرار داده است. او همچنین جهان‌بینی ارتباطی را شامل روابطی در نظر می‌گیرد که هر چند - بر خلاف جهان‌بینی مکانیکی - فرموله و قالب‌بندی شده نیستند و در نتیجه، نمی‌توان آنها را کنترل و پیش‌بینی کرد، اما بدون الگو هم نیستند.<sup>۲</sup> سپس الگوهای ارتباطی را در روابط پدیده‌ها در جهان و به تبع آن در اخلاق طرح می‌کند (Bai, 2003) و بر اساس آنها اصول «بودن همبسته»،<sup>۳</sup> «سخاوت»<sup>۴</sup> و «نیکوکاری همگانی»<sup>۵</sup> را برای اخلاق ارتباطی و پیچیدگی مطرح می‌کند. اصل بودن همبسته، بر پیوند متقابل بین خود و دیگران تأکید می‌کند. اصل سخاوت، به نگرانی در مورد اثرات عمل و یا حضور فرد در جهان مربوط است و عامل اخلاقی را به سخاوت و گشودگی عمل اخلاقی خیر نسبت به خود و دیگران فرا می‌خواند. به اعتقاد او، عمل به دو اصل پیشین به نیکوکاری همگانی می‌انجامد (Bai, 2003, pp. 26-28). بای در فعالیت‌های بعدی خود با تأکید بر اصل «بودن همبسته» به بسط نظراتش برای آموزش اخلاقی پرداخته است (see Bai & Banack, 2006).

ادگار مورن از دیگر اندیشمندانی است که معتقد است بحران‌های اخلاقی امروز، در تفکر حاکم بر شناخت مبتنی بر پارادایم سادگی - که بر جزءنگری و فروکاستن تأکید دارد - ریشه

#### 1. relational ethics

۲. مفهوم الگو از «نظریه آشوب» اقتباس شده و برای نشان دادن نوعی قانونمندی و نظم نهفته در درون بی‌نظمی‌های ظاهری برخی سیستم‌های پویاست. برای مثال، حرکت توده‌ای از پرندگان ممکن است نامنظم و غیرقابل پیش‌بینی به نظر برسد، اما در صورتی که الگوی حرکت آنها را براساس موارد زیر تبیین کنیم که (۱) بایکدیگر تصادم نمی‌کنند؛ (۲) حرکت در کنار یکدیگر را حفظ می‌کنند؛ (۳) خیلی از یکدیگر دور نمی‌شوند و (۴) به مقصد می‌رسند؛ متوجه می‌شویم که حرکت آنها مبتنی بر یک الگوی مشخص است که در آن هر چند جزئیات حرکت غیرقابل پیش‌بینی است، ولی در کلیت از یک نظم و الگوی قابل درک برخوردار است.

#### 3. enter-being

#### 4. generosity

#### 5. universal beneficence

دارند و در کتابی با نام اخلاق که در سال ۲۰۰۴ م. منتشر کرد به تفصیل به ارائه تفکراتش در این زمینه پرداخته است. او دستیابی به اخلاق در دنیای پیچیده امروز را مستلزم اصلاح تفکر و شناخت بر اساس اندیشه پیچیده<sup>۱</sup> (در مقابل اندیشه ساده‌نگر) دانسته و معتقد است که این اصلاح، زمینه بازگشت به اخلاق، بر اساس همبستگی و مسئولیت - به عنوان سرچشمه‌های مغفول اخلاق - را میسر می‌سازد (مورن، ۱۳۹۳، ص ۵). مورن این بازگشت را مستلزم اندیشه پیچیده و شناخت و عمل مبتنی بر اصول آن دانسته و آن را «اخلاق پیچیدگی» می‌خواند.

مورن، در این راستا با تعریف هویت انسانی به صورت درهم‌تنیدگی و همبستگی رابطه سه‌سویه «فرد - جامعه - نوع بشر»، اخلاق پیچیدگی را دارای جنبه‌های خود-بنیان، جامعه-بنیان و انسان-بنیان می‌داند. اخلاق خود-بنیان، به اخلاق تجسم یافته در فرد اشاره دارد و شامل ابعاد خودخواهانه و دگرخواهانه در تصمیم و عمل اخلاقی است و فرد را به نظم‌بخشی به خودمحوری<sup>۲</sup> و توسعه دیگرخواهی<sup>۳</sup> فرا می‌خواند (مورن، ۱۳۹۳، ص ۱۶۲-۱۶۴).

اخلاق جامعه-بنیان، فراخوانی فرد و جامعه به تعلق و همبستگی با یک «ما»ی مشترک است. مورن در این زمینه اعتقاد دارد که فرد با درک و توسعه تعلق خود به کل سیاره زمین به عنوان یک «ما»ی مشترک، همبستگی و منافع مشترک خود با دیگران و دیگر موجودات و پدیده‌ها را بهتر درک کرده و بسیاری از مسائل ناشی از مرزبندی‌ها، جداسازی‌ها و منفعت‌طلبی‌ها خودبه‌خود حذف خواهند شد. او از اصطلاح «سیاره‌ای»<sup>۴</sup> بودن برای درک این «ما»ی مشترک استفاده می‌کند و فرد را به سیاره زمین-وطنی فرا می‌خواند.<sup>۵</sup> اخلاق انسان-بنیان به انسان به مفهوم نوع بشر توجه دارد، اما انسان محور نیست؛ این اخلاق درک موجودات دیگر<sup>۶</sup> را شامل می‌شود و در ارتباط با آگاهی و رفتار نسبت به محیط زیست و انسان‌ها و نسل‌ها قرار دارد (مورن، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰-۱۷۱). به طوری که این درک بتواند سرنوشت انسان، نسل انسان و محیط زیست را وابسته، مشترک و همگانی بداند. در نتیجه و به طور خلاصه، مورن معتقد است که اخلاق، نیازمند درک پیچیدگی

1. complex thinking
2. egoism
3. altruism
4. planetary

۵. مورن، «سیاره‌ای بودن» را برای پرهیز از به کار بردن کلمه «جهانی شدن» به کار می‌برد، از آنجا که معتقد است در جهانی شدن، انسان محوری و تأکید بر جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و تکنیکی بسیار پررنگ است؛ در حالی که سیاره‌ای بودن/شدن، بر جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی نوع بشر در ارتباط با دیگر موجودات (بر روی سیاره زمین) تأکید می‌کند.

6. other



و همبستگی رابطه انسان با طبیعت، انسان‌ها و نسل‌های گذشته و آینده و تنظیم دوباره این روابط به شکل مسئولانه است.

سیلیرز نیز در همین ایام و با نگارش مقاله «پیچیدگی، اخلاق و عدالت» به بازنمایی مفهوم عدالت با عطف به اخلاق پیچیدگی پرداخت (see Cilliers, 2004). او با مطرح کردن یک تقسیم‌بندی از اخلاق، به اخلاق مدرن و اخلاق پست‌مدرن، تلویحاً «اخلاق پیچیدگی» را نوعی اخلاق پست‌مدرن و در تقابل با اخلاق مدرن در نظر گرفته است و سعی می‌کند به کمک عدالت به عنوان یک مفهوم اخلاقی، تبیینی از اخلاق پیچیدگی مد نظر خود ارائه دهد. او در واقع، به دنبال ترسیم خط مشی و تقسیم‌بندی بین اخلاق مدرن و اخلاق پیچیدگی است و این مسئله در آثار بعدی او نمود بهتری داشته است.

هری کانمان از دیگر اندیشمندانی است که در فصلی از کتاب پیچیدگی، تفاوت و هویت با عنوان «اخلاق مبتنی بر پیچیدگی»<sup>۱</sup> ضمن تحلیل انتقادی مقاله سیلیرز (۲۰۰۴)، اذعان و اعتقاد دارد که سیلیرز در اخلاق پیچیدگی مد نظرش، وجود یک نوع بسیار خاص از سیستم‌های پیچیده را پیش فرض گرفته و ویژگی‌هایی را نمایش می‌دهد که نمی‌توان از نظریه کلی سیستم‌های پیچیده به دست آورد. بر همین اساس، او به دنبال ترسیم یک «میانجی» برای اتصال نظریه کلی سیستم‌های پیچیده با اخلاق پیچیدگی است و تلاش می‌کند با این فرض که اخلاق پیچیدگی در بر دارنده کیفیت فوق‌العاده‌ای از روابط بین «خود» و «دیگران» است، خطوط این میانجی را ترسیم کند (Kuneman, 2010). او این میانجی را «آفرینش تعاملی»<sup>۲</sup> می‌نامد و آن را کسب و توسعه تکاملی مستمر هویت (برای هر چیزی به عنوان یک سیستم؛ برای مثال، یک فرد یا جامعه) در تعامل پویا با دیگران تعریف می‌کند. البته، کانمان ترسیم و بسط نظریه خود را نیازمند فراتر رفتن از مفاهیم پیچیدگی می‌داند و تلاش می‌کند تا آن را به کمک «اخلاق روایی» مطرح شده از سوی پل ریکور فرانسوی، توسعه دهد.

در ادامه این سیر، سیلیرز با همکاری وُرمان در مقاله‌ای با عنوان «پیچیدگی اخلاقی و اخلاق پیچیدگی» دلالت‌هایی از پیچیدگی برای شناخت اخلاق را بررسی کرده است. در دیدگاه آنان، اخلاق و رویکردهای اخلاقی به تبع انتخابی و موقتی بودن شناخت در پیچیدگی، نوعی شناخت احتمالی است و در نتیجه، نمی‌توان آن را کاملاً عینی و قطعی در نظر گرفت یا به یک فرمول کلی

1. ethical complexity  
2. dia-poesis

فروکاست. بنابراین، یک موقعیت انتقادی و نوعی استراتژی اخلاقی را مطرح می‌کنند که عامل اخلاقی را به داشتن یک نگرش خاص در هنگام اتخاذ تصمیمات اخلاقی فرا می‌خواند (Woermann & Cilliers, 2012)؛ نگرشی که اصطلاحاً «دستور موقت» می‌نامند و به طور کلی در مورد وضعیت ذهنی یا نگرش عامل اخلاقی در هنگام تصمیم‌گیری و انتخاب قوانین برای عمل است. آنچه دستور موقت می‌گوید، این است که وقتی عملی انجام می‌دهید، باید اولاً از این منطق آگاهی داشته باشید که روش‌های دیگری برای مدل‌سازی رویدادها و واقعیت‌ها (برای مثال، در مواجهه با دیگران) وجود دارد و ثانیاً، نسبت به این روش‌ها (و نتایج آن که همان مدل‌ها هستند) گشوده<sup>۱</sup> باشید، یعنی وجود روش‌ها و مدل‌های دیگر را نیز بپذیرید و در صورت لزوم در روش و مدل خود تجدیدنظر کنید (Woermann & Cilliers, 2012, pp. 451-452). این استراتژی قابلیت‌های کاربردی و کارآمدی در مواجهه با مسائل و از جمله در موقعیت‌های اخلاقی دارد.

فعالیت‌های دیگر در اخلاق پیچیدگی، غالباً در چارچوب نظریه‌های مطرح شده و توسط همین اندیشمندان صورت پذیرفته است و از این‌رو، برای دوری از اطاله کلام به آنها اشاره نمی‌شود و در ادامه و به اختصار، به بررسی نظریه‌های مطرح شده می‌پردازیم.

۸۱

بررسی نظریه‌های مطرح شده نشان می‌دهد که نظریه‌پردازان حوزه اخلاق پیچیدگی، رویکرد اخلاقی مد نظر خود را با انتقاد از تأثیر جهان‌بینی سادگی بر نظریه‌های اخلاقی سنتی رایج صورت‌بندی کرده و از این منظر، تغییر نگرش در اخلاق را بر حسب جهان‌بینی پیچیدگی ضروری می‌دانند؛ تغییر نگرشی که در اصل تلاشی است برای این که سازمان نوین و کارآمدتری به اخلاق دهد. با این حال، هر یک از این اندیشمندان، از منظر متفاوت و با توجه به تلقی و برداشت خاص خود از پیچیدگی و اخلاق، به نظریه‌پردازی در اخلاق پیچیدگی پرداخته‌اند و دیدگاه‌های هر یک از ایشان، نقاط ضعف و قوت خاص به خود را دارند.

نقطه قوت آرای بای، طرح جهان‌بینی ارتباطی و اخلاق پیچیدگی مبتنی بر آن است. اصل «بودن همبسته» مطرح شده توسط او به ارتباط بین فردی از جنبه‌ها و ابعاد مختلف تأکید می‌کند و عامل اخلاقی را به درک هویت پویا و متعامل انسان فرا می‌خواند اما درک این اصل و مد نظر قرار دادن آن توسط عامل اخلاقی، اولاً مستلزم نگرش و اندیشه‌ای متفاوت (مبتنی بر پیچیدگی)<sup>۲</sup> است که ثانیاً، بدون داشتن مسئولیت و جهت مشخص میسر و عملی نخواهد بود. مسئولیت از

1. openness

۲. آنچه با عنوان «اندیشه پیچیده» مطرح شد.



آن جهت که درک و شناخت این ارتباط به تنهایی منجر به عمل اخلاقی نمی‌شود و البته، این مسئولیت نیز باید دامنه گسترده و فراتری از نگرش خودمحوارانه را دربر گیرد. احتمالاً به همین دلیل است که خود بای دو اصل دیگر (سخاوت و نیکوکاری) را مطرح کرده که باید توجه داشت فراخوانی به این دو اصل نیز نیازمند درک و مسئولیت است و به طور جدی، نقص مقدماتی وارد بر اصل «بودن همسته» را رفع نمی‌نماید.

از نقاط قوت آراء مورن، طرح مباحث مربوط به پیوند شناخت و اخلاق است، مبنی بر این که رشد شناختی به رشد اخلاقی منجر می‌گردد. لزوم این نگرش در فعالیت‌های بای نیز دیده می‌شود؛ هرچند مورن با دقت و تفصیل بیشتری به آن پرداخته است. با این حال، چالشی وجود دارد و آن این که رشد شناختی لزوماً به رشد اخلاقی منجر نمی‌شود و صرفاً می‌توان آن را بستری برای پرورش و توسعه اخلاقی عامل اخلاقی دانست. نکته دیگر این که مورن به صورت مشخص و راهبردی به چگونگی نمود این رشد در زیست اخلاقی و راهکارهای مواجهه با مسائل اخلاقی اشاره‌ای نمی‌کند و امیدوار است که با رشد شناختی عامل اخلاقی، معضلات اخلاقی به وجود نیاید و یا در صورت بروز، با اتکا بر اندیشه پیچیده رفع شوند. این دیدگاه به نظر دست‌یافتنی، اما آرمانی است.

«دستور موقت» در آراء سیلیرز و همکارانش تا حد زیادی تلاشی است برای پیوند اندیشه و عمل اخلاقی و فرارفتن از مطلق‌نگری در تصمیم و عمل اخلاقی. با این حال، «دستور موقت» یک اصل یا استراتژی کلی و عمومی در اندیشه و شناخت به حساب می‌آید و به عبارتی، صرفاً مربوط به موقعیت‌های اخلاقی نیست و نیازمند صورت‌بندی اخلاقی و افزودن قیدی است که تصمیم و عمل خیر را به ارمان آورده؛ زیرا ممکن است که برای مثال، مدل‌سازی ذهنی رویدادها با هدف منفعت شخصی انجام پذیرد.

### اخلاق پیچیدگی؛ توسعه مفهومی

بررسی نظریه‌های مطرح شده نشان می‌دهد که به طور کلی، نظریه‌پردازان «اخلاق پیچیدگی»، رویکرد اخلاقی مد نظر خود را با انتقاد از نظریه‌های اخلاقی سنتی رایج صورت‌بندی کرده‌اند. این انتقادات از سوی بای با انتقاد از نظریه‌های مطلق‌گرایانه اخلاقی، از سوی مورن با انتقاد از پیامدهایی که تفکر مدرن و ساده‌نگر در علوم و به تبع آن در زندگی اجتماعی و اخلاق بشر ایجاد کرده و از طرف سیلیرز با انتقاد از صورت‌بندی اخلاق بر اساس جهان‌بینی مکانیکی، مطرح شده

است که همگی اعتقاد نظریه‌پردازان «اخلاق پیچیدگی» به تأثیر مستقیم جهان‌بینی سادگی بر دیدگاه‌های سنتی و رایج اخلاقی را نشان می‌دهد. از این روست که تغییر نگرش در اخلاق را بر حسب جهان‌بینی پیچیدگی ضروری می‌دانند؛ تغییر نگرشی که البته، در تضاد و تقابل با نظریه‌های اخلاقی رایج نیست و در اصل تلاشی است برای این که سازمان نوین و کارآمدتری به اخلاق دهد. با این حال، هر کدام از اندیشمندان مذکور از منظری متفاوت و با توجه به تلقی و برداشت خود از پیچیدگی و اخلاق، به مطالعه و نظریه‌پردازی در اخلاق پیچیدگی پرداخته‌اند و به عبارت دیگر، اندیشمندان این حوزه یک رویهٔ مشخص و مشترک را در نظرپردازی اخلاق پیچیدگی اتخاذ نکرده‌اند. این مسئله هرچند تردیدهایی را در انسجام اخلاق پیچیدگی ایجاد می‌کند، اما هم می‌توان آن را نشانی از پویایی و تلاش اندیشمندان برای اصلاح و بازسازی اخلاق پیچیدگی دانست و هم این که باید توجه داشت فعالیت‌های انجام شده لزوماً در تضاد و تقابل هم نیستند و قابلیت ترکیب با هم را دارند.

تردیدهای اشاره شده را می‌توان به طور کلی مربوط به کفایت جداگانه هر کدام از بدیل‌های ارائه شده در نظریه‌های مطرح شده دانست. این بدان معناست که معتقدیم هر کدام از نظریه‌های ارائه شده به‌تنهایی، نمی‌تواند بدیل کاملی به عنوان یک نظریه یا رویکرد اخلاقی باشند؛ هرچند هر کدام نقاط قوت قابل اتکایی دارند که می‌توان به صورت ترکیبی از آنها استفاده کرد. بر این اساس و در ادامه، با توجه به نظریه‌های مطرح شده و نقاط قوت و مشترک آنها به دنبال آن هستیم تا با توسعهٔ «اخلاق پیچیدگی» در یک صورت‌بندی جدید، تبیین کارآمدتری از آن در موقعیت‌های اخلاقی برای عامل اخلاقی به ارمغان آوریم.

در راستای این توسعه و در یک تعریف کلی، اخلاق پیچیدگی را می‌توان مجموعهٔ تمهیداتی (مبتنی بر مفاهیم و مؤلفه‌های گفته شده در تلقی مد نظر از پارادایم پیچیدگی) در نظر گرفت که عامل اخلاقی به کمک آنها می‌تواند در خصوص مسائل اخلاقی بینش اخلاقی وسیع‌تری کسب کرده و در پرتو این بینش در تصمیم‌گیری و عمل اخلاقی، بهتر عمل می‌کند. این تمهیدات را می‌توان در دو سطح دسته‌بندی کرد که تا حدی از هم متمایزند؛ هرچند موارد همپوشانی متعددی بین دو سطح وجود دارد.

در سطح نخست، آن دسته مواردی هستند که مربوط به ویژگی پارادایمی پیچیدگی هستند و بر این اساس، در تمامی جنبه‌ها و ابعاد شناخت هستی و معرفت بشری ساری و جاری‌اند. در سطح دوم، مواردی هستند که به کمک آنها اخلاق پیچیدگی صورت‌بندی شده است و تمهیدات





سطح نخست، پیش نیاز این سطح به حساب می‌آیند. تنها تمایز این دو سطح این است که جنبه و ربط اخلاقی سطح دوم مشخص و متمایز تر است. به عبارتی، تمهیدات سطح نخست مواردی قابل تأمل در تمامی حوزه‌های دانش و علوم‌اند و در سطح دوم، حوزه اخلاق مد نظر قرار گرفته است. البته، همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، در سطح دوم، هدف اخلاق پیچیدگی ارائه دستورات هنجارین نبوده، بلکه مجموعه تمهیداتی است برای ارتقای بینش اخلاقی عامل اخلاقی تا بتواند - در تصمیم‌گیری و عمل اخلاقی - بهتر عمل نماید. این تمهیدات، محتوای اصلی اخلاق پیچیدگی را تشکیل داده‌اند.

سطح نخست، شامل «اندیشه پیچیده»<sup>۱</sup>ی مطرح شده توسط مورن در حوزه «پیچیدگی فراگیر» و «عقلانیت خود-انتقادی»<sup>۲</sup> مد نظر سیلیرز در «پیچیدگی انتقادی» است.



### سطوح اخلاق پیچیدگی

مورن، با طرح پیچیدگی فراگیر، کلید رویارویی و حل چالش‌های موجود در حوزه‌های مختلف دانش و علوم و از جمله اخلاق را اصلاح اندیشه و روش شناخت می‌داند و معتقد است که اندیشه پیچیده بنیادهای نظری فهم جهان، انسان، معرفت، جامعه و ... را دگرگون کرده و به دنبال آن در حوزه اخلاق و به‌ویژه موقعیت‌های اخلاقی، بینش وسیع و کارآمدتری برای عامل اخلاقی به دست می‌آید؛ زیرا از نگاه مورن، اندیشه پیچیده برای اخلاق پیچیدگی ضروری است و پیوند متقابل و

1. complex thinking  
2. self-critical rationalism

هم‌افزای «پیشرفت شناختی- پیشرفت اخلاقی» را سبب می‌شود (مورن، ۱۳۹۴، ص ۱۶۹-۱۹۷). در این زمینه، اصول راهنمای اندیشه پیچیده، از نظر او عبارتند از: اصل سیستمی، اصل هولوگرایی،<sup>۱</sup> اصل اثرات بازگشتی،<sup>۲</sup> اصل استقلال وابسته، اصل همبستگی پیچیده<sup>۳</sup> و اصل باز وارد کردن شناسنده در همه شناخت‌ها؛ که بیشتر مربوط به روش شناخت هستند (مورن و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۲۵-۲۰).

اصل سیستمی، درک پدیده‌ها و رویدادها- اعم از هویت انسانی یا روابط و رفتارهای اخلاقی- به عنوان یک سیستم پیچیده، شامل اجزاء، ابعاد و لایه‌های متنوع و متعدد در هم‌تنیده را میسر می‌سازد. اصل هولوگرایی، به وجود ویژگی‌های کل (سیستم پیچیده) در اجزای آن اشاره می‌کند<sup>۴</sup> و اصل اثرات بازگشتی، سطح بالاتری از اصل علیت و بینش خطی است که اثرات بازگشتی معلول بر علت را مورد توجه قرار می‌دهد. «اصل استقلال وابسته»، بیان می‌کند که هر سیستم برای حفظ استقلال و خودگردانی خود نیازمند گشودگی به محیطی است که با آن در تعامل است و بدون این وابستگی‌ها، استقلال و خودگردانی ممکن نیست. «اصل همبستگی پیچیده»، امکان اندیشیدن و سازمان‌فکری به کمک منطق‌هایی که مکمل یا رقیب یا متضاد هستند را- به صورت همزمان- فراهم می‌کند؛ به عبارت دیگر، اندیشه و تفکر به کمک این اصل، آن مواردی که رقیب یا متضاد هستند را طرد نمی‌کند و احتمال وجود همزمان یا مکمل بودن آنها را از نظر دور نمی‌دارد. اصل باز وارد کردن شناسنده در همه شناخت‌ها، عینیت و قطعیت را به چالش می‌کشد و مشاهده‌گر را در شناخت و بازآفرینی کلی دانش سهیم می‌داند و از این‌رو، سهمی نیز به عدم اطمینان و ابهام می‌دهد (مورن و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۲۵-۲۰).

برای مثال و در حوزه روابط اجتماعی و انسانی، یک عامل اخلاقی با اتکا به اندیشه پیچیده، دیگر انسان‌ها را دارای هویتی پیچیده، شامل برهمکنش ابعاد و لایه‌های متنوع و متعدد درهم‌تنیده‌ای در نظر می‌گیرد که عضوی از جامعه به حساب می‌آیند. هویت این عضو، حاصل و برآیندی از اطلاعات ژنتیکی، اجتماعی و فرهنگی است تا به عنوان یک هویت مستقل موجود شود؛ در حالی که حضور جامعه‌ای که به آن تعلق دارد را حمل می‌کند و به عبارتی، جامعه از طریق زبان، فرهنگ، قواعد و هنجارها در شناخت و ذهن او حاضر است. از این‌رو، هویت

1. hologrammatic
2. retroactivity
3. dialogic

۴. هولوگرام، تصویری است که هر نقطه در آن، در برگزیده تقریباً کل اطلاعات موضوع به تصویر کشیده شده است. این اصل به زبان ساده‌تر، وجود همزمان کل در جزء و جزء در کل را بیان می‌کند.



مستقل فردی - در واقع - وابسته به محیط و جامعه‌ای است که فرد در آن موجودیت یافته است. بنابراین، درک رفتارهای مطابق یا مخالف با عرف جامعه، از سوی انسان‌ها قابل درک خواهد بود؛ رفتارهایی که ممکن است متناقض به نظر رسند و جنبه‌های مختلف مثبت یا منفی ویژگی‌های شخصیتی یک فرد باشند.

به موازات اندیشه پیچیده و اصول آن، عقلانیت خود-انتقادی مد نظر سیلیرز نیز در حوزه معرفت‌شناسی و روش اندیشه موارد زیر را مورد تأکید قرار می‌دهد: اذعان به محدود و موقتی بودن شناخت و انتخابی بودن آن (Cilliers, 2016). به عقیده او و از منظر پیچیدگی، شناخت کامل سیستم و پدیده‌های پیچیده ممکن نیست و برای شناخت باید مدل‌هایی انتخاب کرد که ضرورتاً برخی از پیچیدگی‌ها را حذف می‌کند؛ هرچند که شناسنده از این حذف آگاه است و بر همین اساس، شناخت مد نظر موقتی است. موقتی دانستن شناخت به آگاهی به این نکته اشاره دارد که هیچ شناخت و عملی را مطلق فرض نکرده و پیوسته در معرض بازبینی و تجدیدنظر قرار دهیم (Woermann & Cilliers, 2012, p. 452). همچنین موقتی بودن در درون خود به طور ضمنی مشروط و تاریخ‌مند بودن را دارد. مشروط است؛ چون مدل‌سازی موجود بر اساس متغیرهای انتخابی شکل گرفته و تاریخ‌مند است؛ چون اولاً، شکل‌گیری و انتخاب متغیرها بنا بر پیش‌فرض‌هایی است که از قبل در درون شناسنده موجودند و ثانیاً، شناسنده پیامدهای تصمیمات (و عمل) قبلی را در تصمیمات (و اعمال) جدید اعمال می‌کند.

با توجه به نکات و موارد گفته شده در سطح اول، در سطح دوم، سه اصل «بودن همبسته»، «دستور موقت» و «خیرخواهی سپاره‌ای»<sup>۱</sup> قرار دارند که الگوی راهنمای عملی اخلاق پیچیدگی قرار می‌گیرند:

۱. اصل «بودن همبسته» یکی از مؤلفه‌ها و مفاهیم مشترک در اخلاق پیچیدگی و مبتنی بر جهان‌نگری پیچیدگی است. پیش‌فرض‌های آن به روابط متنوع و پویا و وجود متغیرهای متعدد و اثرگذار در پیچیدگی بازمی‌گردد و هرچند مشخصاً از سوی بای مطرح شده، اما آشکارا در فعالیت‌های مورن و کانمان و به‌طور ضمنی، در کار سیلیرز نیز وجود دارد. درک آن نیازمند اصول هولوگرایی، اثرات بازگشتی و استقلال وابسته مبتنی بر اندیشه پیچیده است و بر موقتی بودن شناخت نیز تأکید دارد.

1. planetary benevolence

«بودن همبسته» از نظر مفهومی بدین معناست که هر فرد یا شیء در هر لحظه بودن، به همه افراد و اشیاء وابستگی متقابل و اجتناب‌ناپذیر داشته و با آنها یک همبستگی درونی دارد. بنابراین، افراد برای زیستن، ناگزیر به بودن همبسته با دیگران خواهند بود. به اعتقاد بای، این اصل ارتباط بین فردی در سطح اجتماع را ترسیم می‌کند؛ زیرا بر پیوند بین خود و دیگران به صورت متقابل تأکید می‌کند که روابط و ویژگی‌های آنها در تأثیر و تأثر مداوم هستند؛ به طوری که انسان‌ها از طریق شناخت و بازشناسی روابط بین خود و دیگران فکر و عمل می‌کنند (Bai & Banack, 2006, p. 14). توسعه دیگران به دیگری که افزون بر انسان‌ها، شامل دیگر موجودات زنده و غیر زنده و رویدادها و پدیده‌ها نیز می‌شود، می‌تواند به هدف مورن در اخلاق انسان‌بنیان یعنی درک سرنوشت مشترک یاری رسانده و این شالوده اصلی اخلاق پیچیدگی به حساب می‌آید. به عبارتی، درک همبستگی اجتناب‌ناپذیر خود با دیگری، مقدمه‌ای است که عامل اخلاقی را به تصمیم و عمل اخلاقی رهنمون می‌سازد.

۲. اصل «دستور موقت» به طور مشخص از سوی سیلیرز و همکاران او مطرح شده است و در آثار مورن و بای به صورت ضمنی وجود دارد. پیش فرض‌های این اصل، مفاهیم عدم قطعیت، تعاملات غیرخطی و رویدادهای نوپدید است و درک و بکار بستن آن مستلزم اعتقاد به انتخابی بودن شناخت و باز وارد کردن شناسنده در همه شناخت‌هاست.

دستور موقت از عامل اخلاقی می‌خواهد در یک موقعیت اخلاقی، برای تصمیم‌گیری و عمل، نگرش خاصی اتخاذ کند؛ نگرشی که همه الزامات اخلاقی مرتبط با آن موقعیت را مورد توجه قرار می‌دهد (Woermann & Cilliers, 2012, p. 451). الزامات مورد نظر ممکن است ریشه در جامعه، فرهنگ و یا دستورات دینی و مذهبی داشته باشند و یا مربوط به نوع بشر و جهان‌شمول باشند. با این حال، دستور موقت از عامل اخلاقی می‌خواهد در وهله اول، سهم یا امتیاز برتری برای هیچ‌یک از آن الزامات در نظر نگیرد و مطابق با شرایط و ویژگی‌های موقعیت اخلاقی، مدل‌سازی‌های متنوع و ممکن را صورت‌بندی کرده و همخوان با دو اصل دیگر، تصمیم گرفته و عمل نماید. البته، ممکن است این تصمیم مطابق با الزامات و یا قواعد اخلاقی رایج باشد و یا یک الزام نوین باشد. به عبارت دیگر، دستور موقت از عامل اخلاقی می‌خواهد در یک موقعیت اخلاقی یا رویکردها و جنبه‌های مختلفی را که می‌توان در آن موقعیت درک و صورت‌بندی کرد، مد نظر داشته و سپس همخوان با اصل بودن همبسته و در جهت خیرخواهی تصمیم‌گیری و عمل نماید.

وئرمان و سیلیرز معتقدند که دستور موقت نیازمند در نظر گرفتن چهار مؤلفه است که موجب



توانایی و مهارت در بکارگیری دستور موقت می‌شود: موقتی دانستن شناخت،<sup>۱</sup> سرکش بودن،<sup>۲</sup> طعنه‌ورزی<sup>۳</sup> و تخیل<sup>۴</sup> (Woermann & Cilliers, 2012, pp. 452-459). موقتی دانستن شناخت اخلاقی به این نکته اشاره دارد که هیچ الزام و یا رویکرد اخلاقی را مطلق فرض نکرده و آنها را پیوسته در معرض بازبینی قرار دهیم و در صورت نیاز در عمل مطابق آنها تجدیدنظر کنیم. سرکش بودن به حساس و باز بودن نسبت به آنچه موقتی فرض کرده‌ایم، اشاره دارد تا در صورت لزوم از الزامات و قواعد پذیرفته و عادی شده تخلف کنیم و الزامات و قواعد یا شیوه‌های نوینی را صورت‌بندی کرده و برگزینیم. طعنه‌ورزی، به معنای روا داشتن تردید در باورها، تصمیمات و اعمال خویش و محدود نمودن نمادین در حصار آنهاست و در واقع، اتخاذ یک موقعیت انتقادی برای حمایت از موقتی بودن و سرکش بودن است. تخیل، افزون بر این که کمک می‌کند حداکثر احتمالات و پیامدهای ممکن در شناخت موقعیت و عمل اخلاقی را به ذهن آوریم، شامل توانایی تصور و صورت‌بندی شیوه‌های متنوع مدل‌سازی و ایجاد شیوه‌های جدید است و رو به سوی آینده دارد.

۳. اصل «خیرخواهی سیاره‌ای» به دو اصل قبلی جهت می‌دهد. اعمال و انگیزه‌های خیرخواهانه<sup>۵</sup> یک مفهوم محوری در اخلاقیات به حساب می‌آید (Beauchamp, 2019) و تقریباً در تمامی نظریه‌ها و رویکردهای اخلاقی به عنوان غایت اخلاق وجود دارد و به آنها جهت مثبت می‌دهد. حاصل عناصر و عوامل متنوع شناختی و عاطفی است و در اخلاق پیچیدگی می‌تواند دارای ویژگی همبستگی پیچیده نیز باشد، یعنی همزمان تقابل یا تضادی بین جنبه‌های عاطفی و شناختی آن برقرار باشد. منظور از سیاره‌ای نیز دامنه و گستره آن برای تمامی موجودات و رویدادهای کره زمین است.

رد پای این اصل به طور پررنگی در اخلاق پیچیدگی مورن و فعالیت اولیه بای وجود دارد. بای، اصل «نیکوکاری همگانی» را مشتق از اصل بودن همبسته معرفی می‌کند و معتقد است از آنجا که همه موجودات جهان در ارتباط متقابل هستند و از طریق تعاملاتشان هویت می‌یابند، تضاد منافع معنایی ندارد و خوبی و خیر برای یکی در گرو خوبی و خیر برای دیگران است (نک: بای، ۲۰۰۳). این اصل در واقع، معطوف به داشتن وسعت نظری است که «خیرخواهی»

1. provisinality  
2. transgressivity  
3. irony  
4. imagination  
5. beneficent

نامیده می‌شود. مورن نیز با اعتقاد به این که حیات بشر و زندگی اجتماعی او شامل در هم تنیدگی انسان، جامعه و نوع بشر است، هر تصمیم و عمل انسان را تأثیرگذار بر دیگری و دارای بُعد و ربط اخلاقی می‌داند. از این منظر و با توجه به این که او معتقد است «همبستگی» به همراه «مسئولیت»، سرچشمه‌های اخلاق هستند، وجود «اصل خیرخواهی» اجتناب‌ناپذیر است.

## بحث و نتیجه‌گیری

هر چند توسعه اخلاق پیچیدگی در شکل جدید، بر اساس بخش‌هایی از نظریه‌های موجود در «اخلاق پیچیدگی» است که کفایت بازسازی و فراخوانی به اخلاق را در جهان‌بینی پیچیدگی داشته‌اند، اما تبیین این نظریه با در نظر گرفتن پیامدهای اخلاقی هر کدام از اصول گفته شده با هدف بررسی کارآمدی آن ضروری است. از این‌رو، بهتر است به مثال استاد دانایی و دانشجویش (کاوه)، بازگردیم. نخستین نکته متمایز، نحوه توصیف و شناخت مسئله بر اساس اخلاق پیچیدگی خواهد بود:

کاوه - دانشجوی سال سوم کارشناسی رشته دبیری مطالعات اجتماعی - به‌رغم این که سال‌های قبل وضعیت تحصیلی متوسط و روبه بالا داشته، ترم قبل مشروط شده و این ترم نیز در آستانه مشروط شدن و اخراج از دانشگاه است. کاوه، درسی را با استاد دانایی دارد که غیبت‌های کلاسی متعددی داشته و فعالیت‌های خواسته شده را نیز تحویل نداده و امتحان پایانی او نیز مطلوب نبوده است. او دلیل اهمال خود را مشغله ناشی از بیماری صعب‌العلاج و پرهزینه فرزندش عنوان کرده و از استاد دانایی درخواست کرده که نمره بالایی برای او ثبت کند تا از خطر مشروط شدن رهایی یابد و فرصت جبران در ترم بعدی را داشته باشد. این یک چالش اخلاقی برای استاد دانایی است که تصمیم‌گیری و عمل را برای او دشوار کرده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، عوامل و شرایط بیشتری در طرح مسئله مد نظر قرار گرفته که هر کدام می‌توانند بر تصمیم‌گیری و عمل استاد دانایی تأثیر بگذارند. برای مثال، رشته تحصیلی دانشجو که مطالعات اجتماعی است، می‌تواند از این جهت مهم باشد که احتمالاً از او انتظار می‌رود که اهمیت بیشتری برای وظایف و قوانین قائل باشد و صعب‌العلاج و پرهزینه بودن بیماری فرزندش از این جهت که دغدغه و درگیری فکری بیشتری برایش به وجود آورده و نتوانسته برای تحصیل تمرکز کند. این توجه حاصل نگرش کل‌نگر با رویکرد سیستمی است و اگر استاد دانایی حدس بزند که احتمالاً مسائل دیگری نیز در این شرایط وجود دارند، موقتی بودن شناخت را مد



نظر قرار داده است. افزون بر این، مطابق «اصل بودن همبسته»، همه پدیده‌ها و رویدادها در تأثیر و تأثر مداوم هستند و از این جهت - افزون بر موارد پیش گفته - استاد دانایی می‌بایست وضعیت تحصیلی ترم‌های قبل دانشجوی و پیامدهای احتمالی تصمیم‌گیری و عمل خود را در نظر بگیرد. استاد دانایی، مطابق «اصل دستور موقت»، باید ضمن اجتناب از هر گونه تصمیم از پیش تعیین شده قطعی، حالت‌ها و الگوهای عمل ممکن را صورت‌بندی و بررسی کند. این حالت‌ها ممکن است مطابق رویکردهای رایج اخلاقی و یا نوین و خلاقانه باشند. همچنین بررسی هر حالت باید با توجه به این مسئله صورت پذیرد که چه بسا یک تصمیم می‌تواند اثر پروانه‌ای مثبت یا منفی داشته باشد.

در پایان و مطابق «اصل خیرخواهی سیاره‌ای»، در جهت‌دهی به اصول پیشین، آقای دانایی باید توجه داشته باشد که تصمیم و عمل او باید به رضایت‌مندی و خیرخواهی همگانی منجر شود. در توجه به این اصل و در تعامل با «اصل بودن همبسته» باید توجه داشت که قید همگانی، نیازمند مد نظر قرار دادن اعتبار حرفه‌ای استاد دانایی، وضعیت کاوه، دیگر دانشجویان همکلاس و هم‌دوره او و نظام آموزشی است. به عبارتی، ارفاق یا عدم ارفاق به کاوه چه تأثیری می‌تواند در اعتبار حرفه‌ای استاد دانایی و یا ایفای حقوق دیگر دانشجویان داشته باشد.

همان‌طور که ملاحظه فرمودید، «اخلاق پیچیدگی» قرار نیست که حکم و دستورات هنجارین تجویزی صادر کند و هدف از آن اعطای بینش وسیع‌تری به عامل اخلاقی برای درک و تفسیر مسائل و موقعیت‌های اخلاقی است. مسئله‌ای که هرچند از سوی نظریه‌پردازان حوزه اخلاق پیچیدگی، محور و ضرورت چالش‌های اخلاقی است، اما از سوی برخی مورد انتقاد واقع شده است. برای مثال، موریسون معتقد است که از آنجا که نظریه پیچیدگی یک نظریه توصیفی است، بهتر است در خصوص ارزشها و اخلاق سکوت کند (نک: موریسون، ۱۳۹۴، ص ۵۱). او احتمالاً اخلاق هنجاری و تجویزی را در نظر داشته و رویکرد اخلاق پیچیدگی را مورد مذاقه قرار نداده است. افزون بر این، توسعه مفهومی اخلاق پیچیدگی شامل نکات قابل اتکایی است که به انسجام و وضوح آن کمک شایانی خواهد کرد. تبیین اصول اخلاق پیچیدگی و رابطه آنها در سطح دوم، می‌تواند به عنوان خلاصه و نتیجه نهایی راهگشا باشد.

همان‌طور که بیان شد، رابطه سه اصل «بودن همبسته»، «دستور موقت» و «خیرخواهی سیاره‌ای»، متعامل و مکمل است؛ بدین معنا که حضور و همخوانی هر سه در کنار هم است که به ترکیب سازوار اخلاق پیچیدگی می‌انجامد. اصل بودن همبسته، به حضور فرد در جهان و



همبستگی متقابل او با دیگری مربوط است؛ دستور موقت، نگرشی است که عامل اخلاقی را در مدل‌سازی رویدادهای با ربط اخلاقی یاری می‌کند و او را به گسترش دید اخلاقی فرا می‌خواند و این دو مستلزم داشتن نیت خیرخواهانه‌ای اند که به خیرخواهی سیاره‌ای منجر می‌شود.

اصل بودن همبسته و به‌کارگیری آن در حوزه اخلاق، به همبستگی فرد با دیگری و به عبارت دیگر، عامل اخلاقی با دیگر انسان‌ها و موجودات و پدیده‌ها مربوط است و به سرنوشت مشترک و همبسته آنها اشاره دارد. پیامد بودن همبسته آن است که هر فرد - با درک این سرنوشت مشترک و همبسته با جهان هستی - هم خود را ناگزیر به تعامل با دیگری می‌بیند و هم مسئول در قبال آن. در واقع، وجود این اصل و تعامل فرد با دیگری است که پای اخلاق را به میان می‌آورد و این که فرد با دیگری احساس همبستگی در یک سرنوشت مشترک را دارد، سبب می‌شود که بعد دیگرخواهی هویت انسانی موضوعیت یابد و احتمالاً بعد خودمحموری هویت آدمی تعدیل شود. همچنین درک این همبستگی، بینش فرد درباره پیامدهای تصمیمات، عمل و رفتارهایش را افزایش می‌دهد و هشدار می‌دهد که برخی اثرات رفتارها، اعمال و رویدادها پروانه‌ای هستند و گاهی یک تصمیم یا عمل به ظاهر کوچک یا پیش پا افتاده، پیامدهای بزرگ و دامنه‌داری در بر خواهد داشت.

هدف دستور موقت، تقابل با مطلق‌نگری در تصمیم و عمل اخلاقی است و دو پیامد مهم به دنبال دارد. نخست اینکه عامل اخلاقی - با علم به این که امکان مدل‌سازی‌های مختلف و متنوعی از وقایع و رویدادها وجود دارد - رویکردها، الزامات و قواعد رایج را به صورت ثابت و مطلق فرض نکرده و با در نظر گرفتن دو اصل مکمل دیگر (بودن همبسته و خیرخواهی سیاره‌ای) مدلی را که همخوانی و همبستگی بیشتری دارد، انتخاب کرده و احتمالاً بر اساس آن عمل می‌کند. به عبارت دیگر، عامل اخلاقی وقتی در یک موقعیت اخلاقی قرار می‌گیرد، با بررسی موقعیت و با علم به وجود مدل‌سازی‌های مختلف از وقایع و رویدادها (گزینه‌های متنوعی از تصمیم و عمل برای مثال، مطابق با رویکرد وظیفه‌گرایانه یا فایده‌گرایانه، رویکردی مطابق با مدل‌سازی مد نظرش را انتخاب کرده و به کار می‌گیرد. باید توجه داشت که این انتخاب در بستر اندیشه پیچیده و پیچیدگی انتقادی و به کمک مؤلفه‌های دستور موقت و همخوان با دو اصل دیگر صورت می‌پذیرد. منظور از هم‌خوانی این است که نتیجه نباید موجب نقض دو اصل دیگر یا پیامدهای مورد انتظار آنها شود و در واقع، دو اصل دیگر کنترلی برای تصمیم و عمل، هم در جهت دستیابی به خود آن دو اصل و هم در نهایت، به تصمیم و عمل اخلاقی مناسب/درست است.

دوم این که «دستور موقت»، امکان بازگشت و تجدید نظر را برای عامل اخلاقی فراهم کرده و



از او می‌خواهد که تصمیم و عمل اخلاقی خود - اعم از تصمیمات و اعمال قبلی و فعلی - را (مطابق هر نوع مدل‌سازی و یا رویکرد اخلاقی) به صورت مداوم در معرض تجدید نظر و بازسازی قرار دهد. البته، این تجدید نظر و بازسازی نیز باید به کمک مؤلفه‌های دستور موقت و همخوان با دو اصل دیگر انجام می‌شود. کاربرد این امکان معمولاً پس از تصمیم‌گیری و عمل موضوعیت می‌یابد و برای پرهیز از مطلق‌نگری و طبیعی شدن<sup>۱</sup> است؛ به نحوی که فرد همواره امکان مدل‌سازی جدید در مواجهه با تغییرات اجتماعی و پیشرفت‌های علمی و فناورانه را برای خود محفوظ بداند و در صورت نیاز از آن استفاده کند.

خیرخواهی سیاره‌ای، اصلی است که به دو اصل پیشین جهت می‌دهد و انحراف احتمالی آنها را خنثی می‌کند. با این حال، مورن و بای معتقدند که درک بودن همیسته، خیرخواهی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. به عبارتی، دو اصل بودن همیسته و خیرخواهی سیاره‌ای لازم و ملزوم و مکمل یکدیگرند. قید همگانی در اینجا برای آنست که دامنه و دایره این خیرخواهی را به فراتر از انسان‌ها و نوع بشر گسترش دهد. بدین معنا که در اینجا عامل اخلاقی را نسبت به دیگر موجودات، پدیده‌ها و رویدادها به خیرخواهی فرا می‌خواند؛ مسئله‌ای که در نظریه‌های اخلاقی انسان‌محور - سهواً یا عمداً - مورد توجه واقع نمی‌شود.

در نهایت، می‌توان به «توجه به شرایط و پیچیدگی موجود در موقعیت اخلاقی»، «وجود امکان‌های متنوع برای تصمیم‌گیری و عمل اخلاقی (نه صرفاً یک امکان ثابت به صورت قاعده)» و در عین حال، «وجود اصول کنترل و اعتباربخش به تصمیم و عمل اخلاقی درست»، به عنوان قابلیت‌های اخلاق پیچیدگی در شناخت، تصمیم‌گیری و عمل اخلاقی موقعیت‌های اخلاقی اشاره کرد.

## فهرست منابع

- باقری، خسرو. (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ریچلز، جیمز. (۱۳۹۲). عناصر فلسفه اخلاق. (ترجمه: محمود فتحعلی و علیرضا آل بویه). تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. naturalization. وضعیتی ذهنی که فرد صرفاً از باورها و مدل‌های ذهنی پذیرفته‌شده موجود پیروی می‌کند.

شاهولی، کامران؛ مرعشی، سیدمنصور و هاشمی، سیدجلال. (۱۳۹۷). رویکرد یاددهی-یادگیری در پارادایم پیچیدگی. فصلنامه پژوهش‌های تربیتی. ۵(۳۶)، ۴۰-۵۸.

مورن، ادگار. (۱۳۹۳). اخلاق. (ترجمه: امیر نیک‌پی). تهران: نشر نگاه معاصر.

مورن، ادگار. (۱۳۹۴). درآمدی بر اندیشه پیچیده. (ترجمه افشین جهانانیده. چاپ سوم). تهران: نشر نی.

مورن، ادگار، دومینگو-موتا، راول؛ امیلیو-روخو، سیپورانا. (۱۳۸۷). اندیشه پیچیده و روش یادگیری در عصر سیاره‌ای. (ترجمه: محمد یمنی دوزی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

موریسون، کیت. (۱۳۹۴). فلسفه تعلیم و تربیت و چالش نظریه پیچیدگی. (ترجمه رضا محمدی). در: نظریه پیچیدگی و فلسفه تعلیم و تربیت. (ترجمه محمود تلخابی و رضا محمدی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

میچل، ملانی. (۱۳۹۵). سیری در نظریه پیچیدگی. (ترجمه: رضا امیررحیمی). تهران: نشر نو.

میسون، مارک. (۱۳۹۴). نظریه پیچیدگی و فلسفه تعلیم و تربیت. (ترجمه: محمود تلخابی و رضا محمدی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.



۹۴

بررسی تحلیلی اخلاق پیچیدگی و توسعه منتهی آن

- Alhadeff-Jones, M. (2008). Three Generations of Complexity Theories: Nuances and Ambiguities. In M. Mason (Ed.), *Complexity Theory and the Philosophy of Education* (1 edition, p. 62-78). UK: Wiley-Blackwell.
- Bai, H. (2003). On the Edge of Chaos: *Complexity and Ethics*. *Complexity Science and Educational Research Conference*: October 16–18. Edmonton, Canada. P. 19–30.
- Bai, H., & Banack, H. (2006). “To See a World in a Grain of Sand”: Complexity Ethics and Moral Education. *Complicity: An International Journal of Complexity and Education*, 3(1), Article 1. <https://doi.org/10.29173/cmplct8741>
- Beauchamp, T. (2019). The Principle of Beneficence in Applied Ethics. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2019). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/spr2019/entries/principle-beneficence/>
- Cilliers, P. (2004). Complexity, ethics and justice. *The Journal for Humanistics* (Tijdschrift voor Humanistiek); 5(19): pp. 19–26.
- Preiser, R. (Ed.). (2016). *Critical Complexity: Collected Essays*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Davis, B. (2008). Complexity and Education: Vital simultaneities. In M. Mason (Ed.), *Complexity Theory and the Philosophy of Education* (1 edition, p. 46-61). UK: Wiley-Blackwell.
- Gershenson, C., Aerts, D., & Edmonds, B. (Eds.). (2007). *Worldviews, Science and Us: Philosophy and Complexity*. World Scientific Pub Co Inc.
- Koopmans, M. (2017). Perspectives on Complexity, Its Definition and Applications in the Field. *Complicity: An International Journal of Complexity and*

- Education*, 14(1), Article 1. <https://doi.org/10.29173/cmplct27611>
- Kuhn, L. (2008). Complexity and Educational Research: A Critical Reflection. In M. Mason (Ed.), *Complexity Theory and the Philosophy of Education* (1 edition, p. 169-180.). UK: Wiley-Blackwell.
- Kunneman, H. (2010). Ethical Complexity. In P. Cilliers & R. Preiser (Eds.), *Complexity, Difference and Identity: An Ethical Perspective* (pp. 131–164). Springer Netherlands. <https://doi.org/10.1007/978-90-481-9187-1>
- Morin, E. (2007). Restricted complexity, general complexity. In D. Aerts & B. Edmonds (Eds.), & C. Gershenson (Trans.), *Worldviews, Science and Us: Philosophy and Complexity*. World Scientific Pub Co Inc.
- Morin, E. (2007). Restricted complexity, general complexity. In D. Aerts & B. Edmonds (Eds.), & C. Gershenson (Trans.), *Worldviews, Science and Us: Philosophy and Complexity* (pp. 5–29). Singapore: World Scientific Pub Co Inc.
- Morrison, K. (2008). Educational Philosophy and the Challenge of Complexity. In M. Mason (Ed.), *Complexity Theory and the Philosophy of Education* (1 edition, p. 16-31). UK: Wiley-Blackwell.
- Morrison, K. (2006). Complexity Theory and Education. *APERA Conference*. Hong Kong: 28-30 November, pp. 1-12.
- Preiser, R. (2016). *Critical Complexity: Collected Essays*. Berlin: Walter de Gruyter GmbH & Co KG.
- Radford, M. (2008). Complexity and Truth in Educational Research. In M. Mason (Ed.), *Complexity Theory and the Philosophy of Education* (1 edition, p. 137-149). UK: Wiley-Blackwell.
- Woermann, M., & Cilliers, P. (2012). The Ethics of Complexity and the Complexity of Ethics. *South African Journal of Philosophy*, 31(2), 447–463. <https://doi.org/10.1080/02580136.2012.10751787> .

